



چشمها را باید شست ۱

(سرمقاله روزنامه عصر، نوشته مسعود سپهر عضو شورای سردبیری)

در داستانه‌ها آمده است که در طایفه ای از برهمنان، هر نوع سخن و تماسی با جنس مخالف را حرام و زشت می شمردند. روزی برهمنی پیر با شاگرد جوانش از راهی می گذشتند. به رودخانه ای رسیدند، زنی بر کنار رود راه بر آن گرفت و گفت: از خروش رود می ترسم، مرا عبور دهید. برهمن پیر او را بر شانه خود نشاند و از رود گذراند و بر زمین نهاد و دو برهمن به راه خود ادامه دادند.

ساعتی بعد برهمن پیر به شاگردش گفت: فرزندم، من او را در کنار رود بر زمین نهادم اما تو هنوز داری او را بر دوش خاطرت حمل می کنی! واقعیت آنست که، حمل مسئله رابطه دو جنس مخالف بر دوش خاطر، بسیار زیانبارتر از دوش ظاهرست و متأسفانه بعضی کسان با مشغول ساختن ذهنشان به این امر، تمام مسائل مملکت را تحت الشعاع قرار می دهند. زن و مرد قبل از آنکه دو جنس باشند در ذات و گوهر انسانیت با یکدیگر مشترکند و بایستی به عنوان دو انسان با هم رابطه و تعامل داشته باشند.

وقتی دو نفر با هم رو به رو می شوند اگر قبل از آنکه انسانیت او به ذهن طرف مقابل خطور کند به جنسیتش بیندیشد، فاجعه آغاز شده است. وقتی زنی برای رسیدن به مقصد در کنار خیابان ایستاده است و رانندگان عبوری به او، نه به عنوان یک مسافر، که به عنوان دیگری می نگرند، زمانی که شاکي یا متهم در برابر قاضی ایستاده است و قاضی در اندیشه دیگری جز رسیدگی است، صرف نظر از آنکه آرایشی دارد یا ندارد، حجابش را رعایت می کند یا نمی کند، یا استادی که در زمان نمره دادن جنسیت دانشجویانش را هم از خاطر می گذرانند، چنین جامعه ای بیمار است.

عامل اصلی دامن زدن به چنین مشکلی کسانی هستند که تمام مسائل مملکت را در همین نکته، خلاصه می بینند و هر روز به آن دامن می زنند. یک روز طرح جداسازی پارک های زنانه و مردانه را می دهند، روز دیگر جدایی دانشگاهها را طلب می کنند، هر روز بدحجابی را به عنوان بدترین فاجعه و مشکل مملکت مطرح می کنند و در واقع همواره دارند جنس مخالف را بر دوش خاطرشان حمل می کنند. به کشورهای اسلامی دور و بر خود نگاه کنیم. چه کسی می تواند اثبات نماید که ایران امروز از مالزی یا حتی ترکیه اسلامی تر است؟ آیا نماز جماعت با شکوهی که در کشورهای جنوبی خلیج فارس برگزار می شود، ظاهر اسلامی تر به این کشورها می دهد یا حجاب ظاهراً عمومی که در خیابان های ایران مشاهده می شود؟ اکثریت انبوهی که در ترکیه علی رغم همه ی فشارها حجاب دارند، اسلامیت بیشتری را تداعی می کنند یا در افغانستان طالبان که هنوز هم بسیاری زنان از ترس در برقع پنهان شده اند؟

از این مقدمه می خواهم نتیجه بگیرم که در طرح مسئله ی جنسیت در کشورمان در مسیری نادرست گام بر می داریم. این بدان معنا نیست که بگوییم چنین مسئله ای وجود ندارد و از طریق پاک کردن صورت مسئله آن را حل کنیم. مسئله ی جنسیت در همه ی جوامع و در همه ی طول تاریخ وجود داشته و دارد، باید دید که در تجربه ی جوامع بشری، کدام راه حل نتیجه بخش تر بوده است.

تجربه به ما می گوید که انسان نسبت به آنچه منع می شود حریص تر می گردد. در حدیث نبوی هم همین مضمون وجود دارد. هر چه سدها و دیوارها را بلندتر و زور و فشار را بیشتر کنیم تلاش برای عبور از موانع و نیرویی که در این راه هدر می رود، بیشتر می شود.

تجربه به ما می گوید که زندگی جنسی، خصوصی ترین حریم افراد است. هرچه به امور خصوصی افراد کمتر وارد شویم. مشکلات کمتر می شود. بهتر است به جای آنکه از یک کارمند بخواهیم حجاب خود را رعایت کند از او بخواهیم وظیفه اش را خوب انجام بدهد، آن وقت مطمئناً فرصتی نخواهد داشت که به امر دیگری بیندیشد و حجابش هم درست می شود.

دولتی که بخواهد برای مد و لباس قانون وضع کند، حتماً از امور عمومی مهمی چون رشوه و فساد اداری غافل می ماند. تجربه ی دولت های توتالیتر نشان داده است که عاقبت تعیین تکلیف همه چیز توسط دولت، جز غافل ماندن از مسایل اساسی و عمومی جامعه و سقوط نیست.

تجربه به ما می گوید که اساس انسجام جامعه، فرهنگ و ارزش های پایدار اجتماعی است. تولید فرهنگ امری و ریشه دار و تدریجی و طبیعی است. ارزش ها از بطن جامعه می جوشند و نه از طریق بخشنامه و اجبار!

دستکاری فرهنگ و ارزش ها، گسیختگی های جبران ناپذیری ایجاد می کند. وقتی رضاشاه به زور لباس مردم را عوض کرد لطماتی وارد ساخت که تبعات آن هنوز جامعه ی ما را رنج می دهد. بگذاریم فرهنگ بر سیر طبیعی خود حرکت کند.

و بالاخره مهمترین تجربه همان سخن برهمن پیر است. همه سعی کنیم این مسئله را از دوش خاطرمان پایین بگذاریم. اگر مشکلات اقتصادی و سیاسی جامعه حل شود این مسئله هم حل خواهد شد. مبادا که چون نمی توانیم آن مسایل را حل کنیم فرا فکنی کنیم.

تهیه و تنظیم از مؤسسه علمی شیرین

www.shirin-center.org